

مطالعه تحقیقی در تاریخ پاکستان باختری

سید مرتضی موسوی

آریاها از دیرباز سرزمینی را که از آبهای یگ رودخانه مشروب میگردد با اسم آن رودخانه نامگذاری میکنند بنا بر این دره رود سند را که در زبانهای اروپائی «اندس» نامیده میشود «اندیا» نامگذاری کردند بدیهیست که کلمه فارسی هندهم از همین ریشه میباشد. رودخانه سند بادره حاصلخیز خود در پاکستان باختری واقع شده و سرزمینی را که در آنسوی مرزهای پاکستان قرار گرفته است با اسم «اندیا» یا «هند» مینامند.

در مقاله‌ای که بعنوان «تمدن و فرهنگ در پاکستان باستان» در شماره آبان ماه ۴۴ مجله وزین «وحید» منتشر گردید مختصری در باب شکوه و عظمت کهن سال پاکستان را در ازمه پیش از آغاز دوره تاریخ باز گو کرده ایم و در مقاله حاضر سعی کرده ایم که دو هزار و پانصد سال تاریخ پاکستان را بطور تحقیقی مورد مطالعه قرار دهیم.

در حدود ۱۵۰۰ ق-م تمدن موجودارو وهارا با بطور مرموز روپزوال نهاد و آریاها وارد سرزمین پاکستان شدند که دارای تمدن پیشرفته تر از تمدن پیشین محلی بوده اند. بعضی از منابع موثق خاطر نشان میسازند که کتاب مقدس ویدا در مناطقی تهیه گردید که تمام آنها امروز ضمیمه پاکستان باختری میباشد. پروفیسور نورمان براون اظهار نظر میکند «شواهدی که از کتاب هندوئی رگ ویدا در دست میباشد ثابت میکنند

که در زمان اسکان گرفتن آریاها در مناطق پنجاب و سرودن رگ ویدا قسمت شمال غربی شبه قاره هند از حیث وضع فرهنگی، اسراسراخاک شبه قاره معجزی بوده است» سپس آریاها بجانب شرق پیشروی کردند و بر کناره های جمنا تمدن دیگری را بوجود آوردند و این در قرن ششم پیش از میلاد بوده است بنا بر این اسکان و تمدن آریائی در شبه قاره در ده قرن اول محدود و منحصر بمناطق پاکستان باختری بوده است.

با لشکر کشیهای شاهنشاهان بزرگ ایران کوروش و داریوش (در حدود ۵۰۰ ق-م) تاریخ مدون پاکستان آغاز میگردد. شاهنشاه داریوش در نوشته های حایز اهمیت تاریخی و هرودت در تاریخ خود تأکید و تأیید مینمایند که دره سند درست از هیمالیا تا کرانه های دریای عربستان جزو خاک شاهنشاهی ایران بوده است - سراسر دره سند و گاهی بخشی از مناطق مزبور تا زمان داریوش سوم ضمیمه شاهنشاهی هخامنشی بوده است و تاهنگام ورود اسکندر مندونی و لشکریان او باین سرزمین اوضاع و احوال بهمین منوال بوده است.

اولین دفعه در تاریخ در قرن ۴ ق-م دره سند از جانب شرق مورد هجوم و حمله قرار میگردد و در این تاریخ سوریها عروج و تمدن بودائی را در مهد خود بوجود می آورند و در همین زمان دانشگاه بزرگ تا کسیلا در گسترش و تعمیم دانش و فرهنگ متداوله نقش مهمی را ایفا نموده است.

حملات و تهاجمات پی در پی دوباره از طرف باختر شروع میگردد که عبارتند از هند و یونانی در حدود ۲۰۰ ق-م ساکا و پارتی در حدود ۱۰۰ ق-م و کوشان در نیمه دوم قرن اول میلادی - در قرون اولیه میلادی رود سند در این مناطق بزرگترین شاهراه بازرگانی و تجارتنی بوده است و کالای تجارتنی از نواحی آسیای میانه بیازارهای پاکستان و هند و از طریق دریا بکشورهای مدیترانه صادر و عرضه میشده است. یکی از علل اهمیت بازرگانی این مناطق این بوده است که پارتها برای عبور و راهداری بازرگانان خارجی از مناطق مختلف مملکت خود از حمایت و تشویق خاص دریغ میکردند در همین دوران بوده است که مکتب هنر ویژه بودائی در پاکستان

باختری بمنصه ظهور رسیده است .

لشکر کشی های هن های سپید در زمانی پیش از سال ۵۰۰ م فرهنگ پیشرفته این مناطق را صدمات گوناگون وارد ساخت و سپس زمینه ای برای فروغ فرهنگ هندوئی فراهم آورد . اما سلطنت گوپتا در اواسط قرن ۴ م و سلطنت هرشا در اواسط قرن ۷ م کمتر در منطقه پنجاب و سند حاکمیت و تفوق سیاسی داشته اند . دره سند در این مدت در نتیجه آمیزش و اختلاط نژادها و تمدنهای مختلف یک نوع فرهنگ محلی را تشکیل داده بود که ریشه آن از آئین هندوئی منشعب میشود . پاکستان باختری در طی قرون ۸ الی ۱۲ م در سلطنتهای کوچک تقسیم و تجزیه گردیده بود که مرزهای سیاسی آنان اکثراً بوسیله جنگهای فیما بین در حال تحول و تغییر بوده است . همین دوره اقتدار و اعتلای راجپوت بوده است - همین اوضاع و احوال تا پایان قرن ۱۲ م که سلطنت مسلمانان در شبه قاره بنیانگذاری شد ، ادامه یافت .

قبل از تأسیس حکومت مسلمانان در شبه قاره ۲ لشکر کشی از ناحیه مسلمانان آسیای جنوب باختری و میانه توجه مطالعه کنندگان تاریخ پاکستان باختری را جلب میکند . اولی حمله محمد بن قاسم (۷۰۰ م) که فاتحانه از طریق دریا بدره سند قدم گذاشت و اقتدار و تسلط خود را تافلات شمالی دره سند گسترش داده پایتخت شمالی خود را در مولتان قرارداد . نکته ای که حایز اهمیت میباشد اینست که سلطنتهای مختلف هندوئی همسایه سند از هر نوع کمک بحکومت همکیش خود در سند برای مقاومت و مقابله با مسلمانان عرب خودداری و دریغ نمودند .

اما تلاشها و مجاهدتهای محمد بن قاسم در نتیجه مخالفتهای داخلی دستگاه امویان مثمر بشمر نگردید و جوان کشور گشای عرب با همه آمال و آرزوهای خود از فکر تسلط بخاک سند منصرف گردید و از جهان فانی چشم فرو بست و بملك باقی شتافت ولی چشمش نگران بود که ملکش با دیگران که اکثراً امرای ارتش عربی بوده اند تا یک قرن و نیم باقی مانده است . تحولات اجتماعی و سیاسی که در این دوره روی داده است تا اندازه ای بی سابقه بوده است زیرا آبادیها بصورت شهرها در می آمدند و دستگاه

هائی از قبیل شهرداری شروع بانجام وظیفه مینمود . همچنین فنون و علوم متداوله غرب در قرون ۳ و ۲ هجری در این سرزمین رواج یافت .

در حدود ۱۰۰۰ م لشکر کشیهای پیاپی محمود غزنوی ضعف ارثی بنیه اجتماعی راجپوت را بیش از پیش جلوه گر نمود . تبعیض طبقاتی ، فنون فرسوده جنگ ، کمبود سپاه جنگاور و بالاتر از همه حسد و نفاق میان شاهزادگان راجپوت آثاراً بطرف شکست جبران ناپذیری سوق داد محمود غزنوی هیچوقت دره سند را تا سواحل دریای جنوب تسخیر نکرده است اما در مناطق شمالی حکومتی را استقرار نمود که گرسی آن در لاهور قرار داشت . حکومت غزنویان تا انقراض این سلسله توسط محمد غوری ادامه یافت و پس از آن در سال ۱۱۷۰ م پنجاب ضمیمه سلطنت غوریان گردید . سپس سرداران غلام غوریان بنام ایبک و یلدیز و قباچه سراسر شبه قاره را با استثنای صفحات جنوبی آن زیر لوای خود در آوردند . از این دوره بیعت تمدن و فرمانروایان مسلمان شبه قاره گسترش و رواج سریع و عمیق پیدا کرد .

در زمان سلطنت سلسله غلامان در دهلی دره سند توسط فرمانروایانی اداره میشد که گرسی حکومت آنان در مولتان قرار میداشت ناصرالدین قباچه ، غیاثالدین بلبن و غیاثالدین تغلق از فرمانروایان نامی این ایالت بوده اند . اما بدلیل اینکه مولتان استان مرزی سلطنت بشمار میرفت و اکثراً مورد حمله و تهاجم بیگانگان قرار میگرفت آزادی عمل و خودمختاری بیشتری بفرمانروایان مولتان اعطا میگردد . در سراسر این دوره تا زمان اورنگ زیب شاه سواحل جنوبی دره سند دارای حکومت های مستقل سرسخت محلی بوده اند که اورنگ زیب شاه در زمان خود حاکمیت آن محل را با خاندان کلهره رسماً شناخت .

در حدود ۱۴۰۰ م پس از لشکر کشیهای تیمور تسلط حکومت دهلی بر مناطق پاکستان باختری رو به پستی نهاد و در زمان لودیان هم حکومت در سراسر مملکت جنبه ملوک الطوائفی پیدا کرد و بدیهیست در چنین احوال سرداران مقتدر دره سند بهره برداری متناسب را برای کسب استقلال سیاسی خود نمودند . در زمان لشکر کشی

بابر گورکانی اوضاع شبه‌قاره را آقای دکتر پاران در کتاب «حکومت ایالتی در عهد مغول (تیموریان هندوپاکستان) چنین شرح نموده است :

«تسلط بر استانهای مولتان و پنجاب بطور قطع ضعیف گشته بود چنانچه هر دو استان جنبه خودمختاری و استقلال را داشتند»

در زمان شاهنشاهی تیموریان هند و پاکستان (۱۵۲۶ الی ۱۸۵۷ م) اکبر شاه (۱۵۵۶ الی ۱۶۰۵ م) اولین دفعه دستگاه حکومت استانی و ایالتی را بطور منطقی و عاقلانه منظم نمود. ابوالفضل علامی ۱۲ ایالت را اسم برده است که در زمان اکبر شاه سلطنت تیموریان داشته است لاهور و مولتان شامل این ۱۲ ایالت میباشند که بعدتر هم ضمیمه مولتان گردید.

پس از انحلال سلطنت باعظمت تیموریان بزرگ در زمان پادشاهان ضعیف این سلسله مناطق پاکستان باختری بار دیگر هدف لشکر کشیهای قرار گرفت که از جانب باختر صورت میگرفت. نادر شاه افشار و احمد شاه ابدالی و زمان شاه بنوبه خود سرزمین دره سند را در تسلط خود درآوردند و آخر الامر یک سردار سیک بنام رنجیت سینگ را از جانب خود استاندار تعیین نمود. شعاع حکومت رنجیت از پشاور تا مولتان بوده است اما تالپورها همچنان پرچم حکومت خود را در مناطق جنوبی دره سند برافراشته بودند. در همین احوال یک مرد متنفذ انگلیسی بنام الکساندر بارنز در سال ۱۸۳۱ م از حیدرآباد سند تا لاهور مسافرت نموده متوجه این موضوع گردید که اگر دو ناحیه خود مختار سند و پنجاب ضمیمه حکومت کمپانی هند شرقی گردد چه مزایا و عایدات زیادی نصیب آن کمپانی خواهد شد. بنابراین در ۱۸۴۳ م حکومت تالپور در سند و سه سال بعد حکومت سیکها در لاهور توسط قوای کمپانی هند شرقی منقرض گردید. در سال ۱۸۵۷ م اولین نهضت استقلال مردم شبه‌قاره بر علیه استعمار خارجی به صورت شورش ظهور نمود اما دولت بریتانیا بیرحمانه این نهضت استقلال را فرونشاند و در نتیجه سلطنت تیموری دهلی هم منقرض گردید و آخرین پادشاه این سلسله بنام بهادر شاه ظفر اسیر گردید و به رنگون (برمه) تبعید گردید. از طرف دیگر دولت بریتانیا سراسر شبه‌قاره پاک و هند را جزو مستعمرات انگلیس اعلام نمود

و تاجدار بریتانیا و قیصر هند، را لقب خود اختیار نمود. سپس بر طبق اصول ماهرانه دولت بریتانیا که مفاد و شعار آن «تفرقه بینداز و حکومت کن» میباشد پاکستان باختری بعللی در واحدهای مختلف سیاسی تجزیه و تقسیم گردید. سند هم زیر نظر حکومت بمبئی اداره میشد و ایالت پنجاب هم در ۱۹۰۱م بدو استان بنام پنجاب و استان مرزی شمال باختری تقسیم گردید.

مسلمانان شبه قاره هند جهت حصول استقلال، حزب ویژه مسلمانان را بنام «مسلم لیگ» در سال ۱۹۰۶م در شهر داکا (پاکستان خاوری) ایجاد نمودند که رهبران و پیشوایان عالیمقام مسلمان در آن همکاری و تشریک مساعی میکردند مثل مرحوم آغاخان و علامه اقبال و قاعد اعظم محمد علی جناح - در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۴۰م در شهر لاهور قطعنامه ای تصویب رسید که در آن خواسته های مسلمانان شبه قاره را در تأسیس کشور پاکستان که دارای تمام مناطق مسلمان نشین شبه قاره پاك و هند باشد تشخیص داده شد.

در پایان بی مناسبت نیست یادآور شویم که آن نفوذ و تأثیر تمدن و فرهنگ مناطق و نواحی ایرانی نشین آسیای میانه و باختری بوده است که مسلمانان پاکستان باختری را در واحد فرهنگی مشخص و متمایز و مجزی از مناطق دیگر شبه قاره باستانی بنگال (پاکستان خاوری) نگاه داشته است و حتی در خرد بنگال هم نفوذ اسلام و ایران بوده است که فرهنگ مشترک را با پاکستان باختری ایجاد و حفظ نموده است. حافظ شیرازی می فرماید:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند، زین قند پارسی که به بنگاله می رود
از سال ۱۹۴۰م بعد پس از هفت سال تلاش و کوشش خستگی ناپذیر رهبران

و ملت مسلمان شبه قاره، حزب مسلم لیگ موفق گردید در این کار بزرگی که اکثریت هندوان و دولت استعماری انگلیس را متقاعد کند که خواسته همه مسلمانان هند تأسیس و تشکیل کشور پاکستان است تا آنان بتوانند طرح دستگاه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود را مطابق با آئین و سنن و روایات و آمال و آروزهای دیرینه خود بریزند. روز ۱۴ اوت ۱۹۴۷م رویای مسلمانان شبه قاره برای تأسیس پاکستان تحقق یافت. در ۱۴ آکتبر ۱۹۵۵م یازدهم واحد کوچک سیاسی و انتظامی پاکستان باختری در یک ایالت سرتاسری پاکستان باختری ضمیمه گردید. در ۲۳ مارس ۱۹۵۶م مجلس مؤسسان پاکستان طرز حکومت کشور نو بنیاد و جمهوری اسلامی تعیین نمود.